

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال دوازدهم، شماره سی و ششم، پاییز ۱۳۹۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۱۵

تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۶/۲۰

صفحات: ۷-۴۰

الگوی حکمرانی خوب؛ جامعه همکار و دولت کارآمد در مدیریت توسعه*

دکتر سیدجواد امام جمعه زاده**

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

دکتر امیرمسعود شهرام نیا***

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

روح الله صفریان گرمه خانی****

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

چکیده

توسعه به عنوان مفهومی کلیدی بعد از جنگ جهانی دوم و از دهه ۱۹۶۰ به بعد مطرح شد. از آن زمان به بعد برنامه ریزی‌ها، فرآیندها و روش‌ها چه در سطح خرد و چه در کلان در هر کشوری با هدف رسیدن به توسعه تنظیم می‌شود. در این ارتباط رویکردها و الگوهای متعددی توسط نظریه پردازان علوم اجتماعی مطرح شده‌اند. از جدیدترین رویکردها به توسعه، استقرار شاخص‌های الگوی حکمرانی خوب است. شاخص‌هایی که سازماندهی نظام اجتماعی و سیاسی بر قالب خاصی و با سامانه ویژه‌ای که تنظیمات خود را بر دو وجه سلبی و ایجابی استوار می‌کند. بر این پایه سوال‌های اساسی که مطرح می‌شود، چنین است: نخست، الگوی حکمرانی خوب بر ساختار نظام اجتماعی چه تاثیری می‌گذارد؟ و دوم، این الگو با این سازماندهی اجتماعی بر مدیریت توسعه چگونه تاثیر گذار است؟ در این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی نشان خواهیم داد که با استقرار شاخص‌های الگوی حکمرانی خوب و هم افزایی و شراکت بین بازیگران اصلی توسعه یعنی دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی جامعه همکار و دولت کارآمد سازماندهی خواهد شد. از طرفی دیگر بین شاخص‌های الگوی حکمرانی خوب و توسعه همه جانبه ارتباط وجود دارد.

کلید واژگان: حکمرانی خوب، جامعه همکار، دولت کارآمد، توسعه

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری علوم سیاسی روح الله صفریان گرمه خانی با عنوان «نقش دولت در توسعه ایران و ترکیه با توجه به الگوی حکمرانی خوب...» با راهنمایی دکتر سیدجواد امام جمعه زاده و دکتر امیرمسعود شهرام نیا است.

** نویسنده مسئول، ایمیل: javademam@yahoo.com

*** ایمیل: m_shahramnia@yahoo.com

**** ایمیل: rooholla.safar@yahoo.com

مقدمه

تقریباً از زمان جنگ جهانی دوم به بعد و به خصوص از دهه ۱۹۶۰ توسعه به عنوان موضوع اصلی برای کشورهای غیر غربی مطرح می‌شود. اندیشمندان مختلف علوم اجتماعی در این موضوع به نظریه پردازی و اندیشه ورزی پرداختند و هریک مسیرها و الگوهای متفاوتی برای رسیدن به مقصد توسعه ترسیم کردند. یکی از رویکردهای نوین به توسعه الگوی حکمرانی خوب است. می‌توان گفت الگوی حکمرانی خوب با ترتیبات و مناسبات اجتماعی عصر جدید هماهنگی دارد. عصری که بر اساس تمرکززدایی در حوزه های مختلف استوار است.

از طرفی باید گفت یکی از مباحث اصلی که نظریه پردازان حوزه توسعه را به خود مشغول داشته؛ توسعه با دولت یا جامعه شروع می‌شود که در این بین نظریه های مختلفی مطرح شد که اولویت را بر یکی از این دو قرار می‌داد. الگوی حکمرانی خوب با بازسازی نیروهای اجتماعی در ساختار شبکه ای، هماهنگ و منسجم، دولت را بر اساس ویژگی‌ها و ماهیتی خاص در کنار جامعه ای با بازیگران متنوع قرار می‌دهد که بر اولویت دهی به نقش دولت یا جامعه در مسیر توسعه غلبه می‌کند.

هرچند می‌توان گفت فرآیندها و روش‌های طراحی شده در تشکیلات کلان و خرد، دولت را به عنوان بخش بنیادی و اساسی در الگوی حکمرانی خوب مطرح می‌کند. به نوعی دولت باید گام‌های ابتدایی را هدفمند و برنامه ریزی شده بردارد تا پیش زمینه‌های ساختاری الگوی حکمرانی خوب ایجاد شود. اما در قالب حکمرانی خوب دولت آن تمرکز و نقش حداکثری خود بر عرصه اجتماعی از دست می‌دهد. بدین سان بخش خصوصی و نیروهای گوناگون اجتماعی در قالب جامعه مدنی و در جایگاه خود و در جهت دهی به توسعه در یک چارچوب مشخص و در تعامل و هماهنگی با همدیگر و در جهت دستیابی به هدفی یکسان به ایفای نقش می‌پردازند.

بنابراین می‌توان گفت در الگوی حکمرانی خوب برای سازماندهی امور سه سطح خرد، میانی و کلان نقش متوازن و قاطعی را برعهده دارد. به گونه‌ای می‌توان گفت همسانی، همراهی و ثبات در کنار پویایی و تحرک در فضای اجتماعی ایجاد می‌شود. این پژوهش به دنبال یافتن پاسخ به این سوال‌ها خواهد بود. ۱- الگوی حکمرانی خوب بر ساختار نظام اجتماعی چه تاثیری می‌گذارد؟ ۲- این الگو با این ساختار اجتماعی بر مدیریت توسعه چگونه تاثیر گذار خواهد بود؟

در این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی نشان خواهیم داد که با استقرار شاخص های الگوی حکمرانی خوب و هم افزایی و شراکت بین بازیگران اصلی توسعه یعنی دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی جامعه همکار و دولت کارآمد سازماندهی خواهد شد. از طرفی دیگر الگوی حکمرانی خوب با این ساختار و با تحول و تغییر در سازوکار بخش های مختلف اجتماعی بر روند توسعه همه جانبه تاثیر گذار خواهد بود.

۱. مبانی نظری: نقش دولت و جامعه در توسعه

در این قسمت ابتدا به ارتباط بین دولت و جامعه بررسی می شود. می توان گفت نوع ارتباط بین جامعه و دولت می تواند به عنوان یکی از مولفه های اصلی تعیین کننده در میزان تاثیرگذاری هریک از نیروهای اجتماعی در توسعه باشد. در بخش دوم این قسمت به تاثیر گذاری جامعه و یا دولت بر روند توسعه می پردازد.

الف. مناسبات دولت و جامعه

در تحولات اجتماعی نقش دولت و گروه های اجتماعی اصلی و نوع جدایی و استقلال یا وابستگی و اتکا دولت نسبت به جامعه به شکل یک موضوع مورد توجه قرار می گیرد. در این جهت کل نظام اجتماعی به دو حوزه دولت و غیر دولت تقسیم می شود که حوزه غیر دولت در بر گیرنده همه گروه های اجتماعی سازمان یافته و غیر سازمان یافته که تحت عنوان جامعه مدنی و بخش خصوصی نیز از آن یاد می شود. هریک از گفتمان ها و نظریات جامعه شناسی به ترسیم رابطه دولت و جامعه پرداخته اند:

۱) جامعه فعال - دولت محدود

این گفتمان در قرن ۱۸ و ۱۹ برآمده از اندیشه های سیاسی توماس هابز و جان لاک است. لیبرالیسم کوشش نظری برای تعیین حوزه مستقل جامعه از دولت و تفکیک حوزه زندگی فردی، خانوادگی و اقتصادی و نهایتاً تعیین اقتدار دولت مدرن بود. این گفتمان به جامعه نیرومند و دولت کوچک قائل است. دولت در این گفتمان هدف نیست، بلکه انسان هدف و در واقع دولت تاسیس می شود تا نظم و رفاه ایجاد کند و مدافع حقوق و منافع جامعه گردد. دولت نتیجه و محصول قرار اجتماعی بین مردم در سپهر جامعه است (یزدان فام، ۱۳۸۱: ۴۹).

۲) جامعه فعال - دولت فعال

این گفتمان بر استقلال نسبی و نقش زیر بنایی دولت نسبت به جامعه و روابط اجتماعی تاکید می‌شود. دولت با وسایل و ویژگی‌های خود این کارویژه‌ها را انجام می‌دهد. در این گفتمان بر مسئولیت دولت در مقابل جامعه تاکید دارد. زمینه‌های فکری این گفتمان را می‌توان در تاکید بر دموکراسی در کنار لیبرالیسم و همچنین مکتب اصالت فایده دید. از دیدگاه هگل، دولت حافظ منافع عموم ملت و منافع ویژه و نیازهای خصوصی افراد و گروه‌های متفرق در محدوده وظایف دولت نیست (دوبلن، ۱۳۷۵: ۱۱۶). در دیدگاه مارکس دو نظریه متفاوت وجود دارد از سویی استقلال دولت مطرح می‌شود، اما از سوی دیگر دولت به عنوان ابزاری در نظر گرفته شده که در خدمت طبقه مسلط قرار دارد. یکی دیگر از مهمترین نمایندگان این تفکر ماکس وبر است. از نظر وبر گسترش بورکراسی و تخصص‌گرایی می‌تواند در جهت استقلال دولت عمل کند. تاکید بر افزایش مسئولیت اجتماعی و اقتصادی دولت در قرن بیستم به‌خصوص در قالب نظریات دولت رفاه کینز در این گفتمان جای می‌گیرد.

۳) جامعه منفعل - دولت فعال

زوال انسان کارگزار و فعال و ظهور انسان و جامعه توده ای که با تشکیل دولت توتالیتر و فراگیر همبسته است. این گفتمان ضد تجدد، ضد عقل رمانتیک و محافظه کار است و زمینه‌های فکری آن را شوپنهاور، نیچه، فروید و گوستا لوبون فراهم کردند. در این گفتمان انسان خود مختار زوال می‌یابد و سرنوشت او را قوانین کلی تاریخ، نه آزادی و اراده او تعیین می‌کند. بنابراین شاهد تحول مفهوم انسان از لیبرالیسم به توتالیترالیسم هستیم. یعنی انسان موجودی منفعل و ذره گونه تفسیر می‌شود. انسانی که همواره مغلوب نفس فردی خود و نیازمند عقل جمعی است که بهترین منافع انسان را می‌شناسد. گزاره ای که می‌توان آن را مبانی معرفتی توتالیترالیسم خواند.

۴) جامعه فعال - دولت محدود

در حقیقت بازگشتی به همان گفتمان لیبرالیسم که در آن دولت منفعل و جامعه فعال است. این گفتمان بر تمرکز زدایی در همه حوزه‌ها تاکید دارد. در این گفتمان هر نوع بنیان‌گرایی، ذات‌گرایی و طبیعت‌گرایی در همه عرصه‌ها از معرفت‌شناسی گرفته تا انسان‌شناسی نفی می‌شود. این گفتمان محصول تحولات فکری در حوزه‌های مختلف علمی و فلسفی قرن بیستم بوده که

ریشه های آن را می توان در نئولیبرالیسم و پست مدرنیسم دید. این گفتمان در حقیقت نوعی مقابله در برابر نظریه دولت رفاهی کینز است (بشیریه، ۱۳۷۸: ۳۸-۱۲۷).

در جمع بندی گفتمان های چهار گانه می توان گفت با ظهور هر گفتمان، نقش ها، هویت ها و اشکال کردار دولت و جامعه تحول می یابد و نهادها تغییر شکل می دهند و جامعه سیاسی برحسب مقتضیات گفتمان سیاسی مسلط شکل می گیرد. بر این اساس بسیاری از نظریه پردازان سیاسی تاکید دارند دولت در طول تاریخ خود هیچ گاه ثابت نبوده، بلکه همواره در حال تحرک، تحول، تعدیل، الحاق و همواره در حال نوعی گذار است (وثوقی و کمائی زاده، ۱۳۸۸: ۳۸). مبانی هر کدام از این گفتمان ها نقش و جایگاه خاصی برای دولت یا جامعه در توسعه قائل هستند.

ب. دولت، جامعه و توسعه

قبل از اینکه به عوامل و بازیگران توسعه بپردازیم لازم است ابتدا شرح مختصر در مورد خود توسعه داشته باشیم. توسعه مفهومی کلیدی در علوم اجتماعی که از علوم طبیعی استخراج شده و در مورد فرآیند تغییر در جوامع بشری به کار رفته است. می توان گفت توسعه مفهومی دال بر تکامل نظام اجتماعی بشر از اشکال ساده تر به اشکالی پیچیده تر، بالاتر در حد بلوغ و کمال (Riggs, 1984: 126) معنای لغوی واژه توسعه نیز خارج شدن از پوشش و لفاف و ظهور هر آنچه به طور بالقوه در چیزی وجود دارد، مطرح است. توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی خواسته های افراد و گروه های اجتماعی داخل نظام از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است سوق یابد (تودارو، ۱۳۸۷: ۱۳۵). بر این اساس توسعه فرایندی است همه جانبه و معطوف به تمام ابعاد زندگی مردم و موجب تغییر در تمام ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... به گونه ای که نه تنها از لحاظ کمی بلکه باعث تغییرات کیفی در تمام ابعاد جامعه از جمله شیوه زندگی، رفاه اجتماعی و... می شود.

همان گونه از تعریف مشخص شد توسعه به عنوان نوعی استراتژی در جهت حرکت به سوی شرایط مطلوب در تمام ابعاد و ساختارها زندگی اجتماعی است و همچنین با استفاده از گفتمان های ذکر شده دو گونه به عوامل توسعه توجه می شود. دولت و یا جامعه، کدام یک در

عملیاتی شدن فرآیند توسعه تاثیر گذار خواهند بود. البته این پژوهش سعی دارد بر این دوگانگی غلبه می کند و این دو را کنار هم و شریک و همکار همدیگر در عرصه اجتماعی و روند توسعه تحلیل کند.

(۱) نقش جامعه در توسعه

در این پژوهش منظور از جامعه تمام عناصر سازمان یافته و غیر سازمان یافته خارج از نهاد دولت را که با هم در تعامل هستند. لذا توسعه بر کفایت، هوشمند و قابلیت سراسری جامعه تعریف می شود. بر این اساس پیتر دونالدسون^۱ معتقد است اگر توده مردم درگیر توسعه باشند آن با سرعتی بیشتر نه لزوما فوری به بار خواهد نشست. از نظر دونالدسون توسعه اغلب فرآیندی رنج آور و دشوار است تا همه مردم (در قالب تشکل ها، انجمن ها و شبکه ها) با آگاهی همگانی از تغییرات و نیاز به مطابقت در امر توسعه مشارکت جدی نداشته باشد رسیدن به اهداف توسعه ای امکان پذیر نیست (دینی، ۱۳۷۰: ۸۵).

باید گفت تمام نظریاتی که در پارادایم نوسازی هستند به نوعی جامعه محور هستند. نظریه فرهنگ سیاسی سیدنی وربا و آلموند در این رهیافت جای می گیرند. نظریات مارکس و نقشی که او برای طبقه و نیروهای تولید قائل تا حدودی براین اساس استوار است. یکی از مهمترین نظریاتی که در این قالب قرار می گیرد نظریه بارینگتن مور در مورد نقش طبقات در توسعه است.

بارینگتون مور در اثر برجسته خود به نام ریشه های اجتماعی دموکراسی و دیکتاتوری با تحلیلی تاریخی و جامعه شناختی ساختارهای اقتصادی - اجتماعی و نقش گروه ها و طبقات اجتماعی در روند نوسازی، تجاری شدن کشاورزی، انباشت سرمایه و صنعتی شدن توجه نمود و با زیر سوال بردن توسعه تک خطی نتیجه می گیرد که جوامع توسعه یافته تاکنون دست کم سه راه و مسیر متفاوت نوسازی را طی کرده و توسعه یافته اند که عبارتند از: راه نوسازی سرمایه دارانه دموکراتیک، راه نوسازی محافظه کارانه و فاشیستی از طریق انقلاب از بالا و راه نوسازی کمونیستی از طریق انقلاب دهقانی. راه اول را مشخصا کشورهای چون انگلستان، فرانسه و ایالات متحده به رهبری طبقه بورژوا و بخش خصوصی طی کردند. راه دوم را کشورهای چون

^۱. Peter Donaldson

آلمان و ژاپن به رهبری دولت و بخش خصوصی یا هردو و راه سوم را نیز شوروی و چین به رهبری دولت پیمودند (مور، ۱۳۷۵: ۲۸۷-۱۷۳). پرزوسکی در تایید نظریه مور به نقش طبقه متوسط و سازش این طبقه با طبقه کارگر در تغییر و تحول جامعه بسیار اهمیت می‌دهد (Przeworski, 2000: 254).

البته همان‌طور که در نظریه مور هم هویدا است زمانی آحاد افراد جامعه و طبقات مختلف بویژه طبقه متوسط می‌تواند در توسعه نقش آفرینی کنند که آنها به توانمندی‌های لازم مجهز باشند که این از طریق فضای آزاد، تشکل‌ها و نهادهای مدنی قابل تحقق خواهد بود. (۲) نقش دولت در توسعه

اما علاوه بر نقش خود مختار طبقات و نیروهای اجتماعی در روند توسعه کشور در مقابل تجربه‌ای وجود دارد که حاکی از اولویت و محوریت تقریباً قاطع دولت در آغاز و هدایت فرآیند توسعه است. حاکمیت توانسته با اتخاذ مجموعه‌ای از سیاست‌ها در مدت نسبتاً کوتاهی کشوری را به توسعه برساند. در ادبیات توسعه این دولت‌ها با عنوان دولت‌های توسعه‌گرا خوانده می‌شود. دولت توسعه‌گرا دارای چشم‌اندازی، از رهبری و ظرفیت بالا برای ایفای نقش مثبت در انتقال یک جامعه از حالت عقب ماندگی به حالتی از توسعه قلمداد می‌شود (Fritz and Rochamenocal, 2007: 533).

دولت با محوریت نخبگان توسعه‌گرا و به شدت ملی‌گرا وظیفه انباشت سریع سرمایه و سرمایه‌گذاری هدفمند آن در راستای ایجاد زیرساخت‌های توسعه‌ای و بازارهای جدید بر عهده می‌گیرد. این‌گونه دولت‌ها بیشتر در کشورهای شرق آسیا تجربه شد که کاستلز و لفتویچ به طور مفصل به آن پرداخته‌اند.

از نظر لفتویچ ویژگی‌های دولت توسعه‌گرا اعم از دموکراتیک و غیر دموکراتیک عبارتند از: اداره دولت توسط نخبگان توسعه‌گرا، استقلال نسبی دولت، وجود بورکراسی قدرتمند و کارآمد، ضعف جامعه مدنی و تحکیم اقتدار دولت پیش از افزایش اهمیت سرمایه‌های داخلی و خارجی. علاوه بر ویژگی‌های پنج‌گانه یاد شده دولت‌های توسعه‌گرای دموکراتیک از دو ویژگی دیگر هم برخوردارند: ۱- حاکمیت طولانی مدت یک حزب در کشور و ۲- برخورداری از ویژگی‌های دموکراسی‌های سیاسی (لفتویچ، ۱۳۸۵: ۶۵).

از دیدگاه اوانز لازمه توسعه و تحول حضور همزمان استقلال و اتکا به جامعه است. اوانز همچنین تاکید می‌کند این آمیزه به ظاهر متعارض از همبستگی سازمانی و اتکا به اجتماع که آن خود گردانی متکی به اجتماع است. پایه اصلی و ساختاری لازم برای دخالت موفقیت آمیز دولت را تحول صنعتی فراهم می‌کند (اوانز، ۱۳۸۰: ۱۷۴). در حقیقت دیوان سالاری و ماهیت دولت زمینه را برای ابتکار و کنش مستقلانه گروه‌ها و طیف های مختلف و کارآفرین مطرح می‌کند.

یکی دیگر از کسانی که به خوبی مناسبات دولت و جامعه را بررسی کرده میگدال است. وی قبل از هر چیز تعریفی از دولت ارائه می‌دهد که متأثر از مدل آرمانی ماکس وبر می باشد. دولت عبارتست از سازمانی متشکل از کارگزاران متعدد تحت رهبری و هدایت نخبگان دولتی که از توانایی و اقتدار لازم آور برای وضع و اجرای قواعد الزام آور برای کلیه مردم و همچنین پارامترهایی برای به قاعده و تحت کنترل در آوردن سایر سازمان های اجتماعی در سرزمین مشخص برخوردار بوده تا در صورت لزوم بتواند از زور مشروع استفاده کند (Migdal, 1998:19). از نظر میگدال^۱ دولت‌های قوی دولتهایی هستند به میزان زیاد از توانایی های لازم (نفوذ، تنظیم روابط اجتماعی، استخراج منابع و توزیع یا اختصاص منابع) برای تحول اجتماعی از طریق طراحی، سیاستگذاری و اجرای برنامه‌ها برخوردارند و دولت‌های ضعیف آنهایی هستند که در انتهای طیف دارندگان این توانایی ها قرار دارند. آنها به این دلیل ضعیف هستند که پاره های پراکنده جامعه همچنان قوی هستند و توانسته‌اند در سطوح مختلف با اقدامات دولت مخالفت نمایند.

برتران بدیع و بیرن بوم دولت را راه حل پاره ای از جوامع در دوره گذار به مدرنیته می داند. به این ترتیب که هرچه جامعه در حل بحران های خود ناتوان تر باشد، دولت با قوت بیشتری وارد صحنه می‌شود و برعکس در جوامعی که بخش خصوصی یا گروه‌هایی از جامعه توانسته‌اند اداره جامعه را در دست گیرند نیاز کمتری به دولت احساس شده است (Badie, Birnbaum, 1983).

^۱. Migdal

از نظر آتول کاهلی نقش دولت در ترویج و یا ایجاد مانع صنعتی شدن حائز اهمیت است. بر اساس استدلال وی تنوعات در الگوی اقتدار دولت در جهان در حال توسعه دارای پیامدهای عینی برای نرخ های صنعتی شدن در درون کشورهای مربوط است و این که الگوهای بنیادین اقتدار دولتی که به نوبه خود پیشاپیش توسط نخبگان تعیین می‌یابند، شیوه مداخلات دولت در اقتصاد به‌خصوص در مرحله استعماری مشخص می‌سازند. در نتیجه کوهلی به بررسی، نقد و رد آن دسته از تبیین های جایگزین می‌پردازد که درباره علل تاخیر در صنعتی شدن، عواملی چون ساختار اجتماعی، دموکراسی در برابر اقتدارگرایی و یا وابستگی سیاسی به عنوان متغیرهای اصلی قلمداد می‌کند (افشارکهن، ۱۳۸۸: ۳۷۷).

البته باید گفت در این رهیافت که بر مبنای نقش دولت و نخبگان تعریف می‌شود، گروه‌های اجتماعی و بخش خصوصی قابلیت لازم را نشان می‌دهند ولی از آنجایی که دولت دارای جایگاهی مستقل و بالادستی نسبت به انواع گروه‌های اجتماعی دارد نقش آن برجسته می‌شود. همان‌طور که گفته شد این رهیافت بیشتر در جوامع جهان سوم یا در حال توسعه به کار می‌برد (سریع‌القلم، ۱۳۸۰: ۱۰).

۳) نقش دولت و جامعه در توسعه

با توجه به تحولات عصر جدید و به اصطلاح دوره جهانی شدن اگرچه حاکمیت مطلق دولت در ابعاد مختلف مورد دستخوش قرار گرفته و دولت دیگر کنترل مطلق را بر سرزمین خود در عرصه های مختلف را ندارد (Manbach, 2001: 102). اما همچنان دولت به عنوان اصلی ترین بازیگر در عرصه ملی و فراملی است که سیاست گذاری ها و ساختار خود را با شرایط عصر جدید تطبیق می‌دهد (Wong, 2004: 14).

دولت با ویژگی‌ها و کارکرد خاصی به عنوان مهم ترین بازیگری که نقش هماهنگ کننده و تنظیم گری ایفا می‌کند. به عبارتی دولت دارای ماهیتی کیفی و راهبر می باشد. از طرفی دیگر با توجه به فضای اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیکی شکل گرفته کنش ذهنی و رفتاری شهروندان در قالب سرزمین با مرزهای مشخص در یک گستره خاص جغرافیایی محدود و محصور نمی‌گنجد (امیرکواسمی، ۱۳۸۹: ۹۰-۸۶). در کنار هویت‌های اجتماعی متنوع و جهانی هویت ملی همچنان قدرتمند است (Smith, 2007: 3). بنابراین امروزه شهروندان در ساحت نهادهای

سیاسی و اجتماعی موجود نقش های متفاوت و متنوع برجسته ای در عرصه داخلی یک کشور ایفا می کنند. آنها در فضای جهانی و برای حل مسایل مشترک جهانی مانند محیط زیست، حقوق بشر و فرهنگی در قالب نهادهای جدید بین المللی بازیگران فعالی هستند (قوام، ۱۳۸۴: ۱۱۴). لذا باید از گفتمانی دیگر صحبت کرد که دولت با ماهیت کیفی و جامعه را با قابلیت های فردی و اجتماعی درکنار هم ببیند. در این ساختار جدید دولت و جامعه در عین استقلال از همدیگر باهم هماهنگی و ارتباط ارگانیک دارند. اجزا و نیروهای مختلف جامعه به پشتیبانی دولت برای حفظ حقوق فردی و زمینه سازی در جهت رفاه و تقویت بنیه اقتصادی وابسته اند. دولت هم برای مشروعیت بخشی به اقدامات و سیاست های خود حمایت جامعه را نیاز دارد. در قسمت بعد با شرح و بسط حکمرانی خوب ارتباط منسجم این دو بخش در این فضای اجتماعی توضیح داده می شود.

۲. ساختار اجتماعی الگوی حکمرانی خوب

الف. حکمرانی خوب

حکمرانی در لغت به معنای اداره و تنظیم امور و رابطه میان شهروندان و حکومت کنندگان اطلاق می شود. حکمرانی اشاره به پاسخگو بودن هم در حوزه سیاستگذاری و هم اجرا را دارد (شریفیان ثانی، ۱۳۸۰: ۱۴۹). بر این اساس حکمرانی مستلزم تعامل میان ساختار، فرآیند و سنت است که بر اعمال و رابطه قدرت در مجموعه های نهادی و اجتماعی دلالت دارد و مفاهیم هدایت، کنترل و تنظیم فعالیت ها در جهت منافع مردم یا همه شهروندان، رای دهندگان و کارکنان مستتر است (Plumpton, 1999: 3). می توان گفت جوهره حکمرانی به روابط اجزای درون حکومت و بخش های غیر حکومتی اشاره دارد (Kaufmann, 2010: 4).

از نظر دانشمندان علوم سیاسی حکمرانی بر فرگرد مدیریت سیاسی اشاره دارد که مبانی هنجاری اقتدار سیاسی و سبک هدایت امور عمومی و به کارگیری منابع عمومی را در بر می گیرد. مفهوم حکمرانی^۱ وسیعتر از حکومت^۲ است، حکومت به طور مشخص با نقش مقامات سیاسی در

^۱. Governance

^۲. Government

حفظ نظم اجتماعی در سرزمین معین و اعمال قدرت اجرایی در محدوده آن سروکار دارد. همان‌طور که مشخص است در تعریف حکمرانی سه اصطلاح پاسخگویی و حساب پس دهی، مشروعیت و شفافیت مورد توجه قرار می‌گیرد (پورعزت، ۱۳۸۷: ۱۸-۱۹). در واقع موضوع اساسی در حکمرانی، تصمیم‌گیری، تصمیم‌گیری در این باره است که چه کسی، چه چیزی، چگونه، کجا و چه هنگام بدست آورد (Sapru, 2006: 308).

حکمرانی خوب به عنوان پارادایم جدید در اداره بخش عمومی نقطه تلاقی و تعامل بین رشته‌های مختلف علوم انسانی مانند مدیریت، اقتصاد، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، حقوق، سیاستگذاری عمومی و روابط بین‌الملل را ایجاد کرده است. این الگو به‌خصوص از دهه ۱۹۸۰ به بعد توسط نهادهای بین‌المللی و در پاسخ به اوضاع نامطلوب جوامع در حال توسعه و حرکت آنها به سوی توسعه ارائه شد. از نظر دی‌فرانتی (۲۰۰۹) مدل حکمرانی خوب نحوه حکمرانی، کیفیت رابطه بین شهروندان و حکومت را نشان می‌دهد. در این نظریه دخالت منطقی دولت و نقش تسهیل‌گری و هماهنگ‌کنندگی آن تاکید دارد. در حقیقت حکمرانی خوب اصطلاحی که نشانه تغییر پارادایم نقش حکومت است و اینکه اولویت‌های گوناگون بر مبنای نیازها و خواست سطوح و اجزاء گوناگون یک جامعه تحقق پیدا می‌کند (Abdellatif, 2003: 3-5).

ب. شاخص‌های الگوی حکمرانی خوب

در زمینه الگوی حکمرانی خوب، نهاد‌های مختلفی نظیر سازمان ملل متحد، کمیسیون اقتصادی اتحادیه اروپا و بانک جهانی به ارائه شاخص پرداخته‌اند. در این بین مطالعات بانک جهانی از مقبولیت و جامعیت بیشتری برخوردار است (الوانی و علیزاده‌ثانی: ۱۳۸۶). بانک جهانی به رهبری دکتر کافمن، حکمرانی خوب را به شش شاخص تعریف می‌کند و براساس این شاخص‌ها وضعیت حکمرانی خوب را مطالعه می‌کند. شاخص‌های حکمرانی خوب عبارتند از: ۱- حق اظهار نظر و پاسخگویی^۱: بدین مفهوم که مردم بتوانند دولت را در برابر آنچه که بر مردم تاثیر می‌گذارد مورد سوال و بازخواست قرار دهند. ۲- ثبات سیاسی و عدم خشونت^۲: این

^۱. Voice and Accountability

^۲. Political Instability and Violence

شاخص به میزان ثبات رژیم حاکم و رهبران آن، درجه احتمال تدوام حیات موثر دولت و سیاست های جاری در صورت مرگ ومیر یا تغییر رهبران و دولت مردان فعلی می‌پردازد.^۳ - بارمالی مقررات^۱: بر روی سیاست های ناسازگار با بازار تمرکز دارد. سیاست هایی از قبیل: کنترل قیمت ها، عدم نظارت کافی بر سیستم بانکی و همچنین هزینه وضع قوانین برای محدودیت پیش از اندازه تجارت خارجی.^۴ - حاکمیت قانون^۲: میزان احترام عملی که دولتمردان و شهروندان یک کشور برای نهادهایی قائل هستند که با هدف وضع و اجرای قانون و حل اختلاف ایجاد شده است.^۵ - کنترل فساد^۳: استفاده از قدرت و امکانات عمومی در جهت منافع شخصی. - کارایی و اثربخشی دولت^۴: کارآمدی دولت در انجام وظایف محوله که شامل مقولات ذهنی همچون کیفیت تهیه و تدارک خدمات عمومی یا کیفیت نظام اداری، صلاحیت و شایستگی کارگزاران و استقلال خدمات همگانی از فشارهای سیاسی می باشد. (آرنت و عمان، ۲۰۰۸، ۱۱)^۵.

با توجه به این شاخص ها می توان گفت در حکمرانی خوب اولویت دادن به اقدامات معتبر برای پاسخگویی سیاسی و اداری، آزادی وابستگی در رابطه با یک قوه قضاییه هدفمند و کارآمد، آزادی اطلاعات و عملکرد موثر سازمان های دولتی، ساختار سازمانی پلورالیست و طراحی فرآیندی از توسعه با جنبه های مشارکتی و همکارگونه مطرح می شود.

پ. ساختار اجتماعی الگوی حکمرانی خوب

همان طور که گفته شد با جهانی شدن عرصه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به ظرفیت های ویژه ای در حوزه های سیاست گذاری و مدیریتی نیاز است که الگوی حکمرانی خوب با شراکت نهادها حکومتی و بخش های خارج از آن در این جهت مطرح می شود. حکمرانی خوب در حقیقت دارای دو بخش است که در بخش اول حکمرانی خوب شراکت بین

¹. Regulatory Burden

². Rule of law

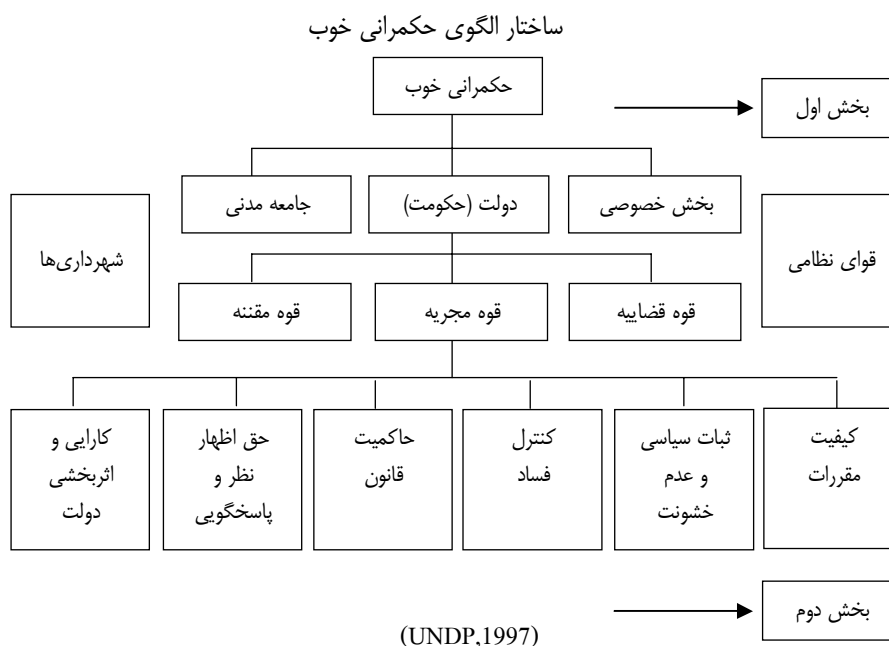
³. Corruption control

⁴. Government Effectiveness

⁵. Christiane Arndt and Charles Oman

سه رکن اصلی در جامعه دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی نشان می‌دهد. در نمودار پایین نشان داده می‌شود که اداره عمومی با عزم و اراده و روابط تعاملی میان نهادهای مختلف امکان پذیر خواهد بود. ارتباط صحیح و تعاملی سه بخش یاد شده زمینه تحقق حکمرانی خوب در ابعاد مختلف فراهم می‌سازد. نماد دولت حاکمیت، نماد بخش خصوصی ایجاد مازاد، کار آفرینی و سوددهی و نماد جامعه مدنی سازمان های غیردولتی است (شیروانی و حاجیه‌رجبی، ۱۳۹۰: ۳۱). پیوند میان دولت و جامعه و شکل‌گیری جامعه همکار و هم افزا در این بخش به خوبی ملاحظه می‌شود. روابط بین اجزا همان گونه ملاحظه می‌شود براساس سلسله مراتبی نیست، بلکه اجزا هم ارز و هم سطح هستند. اجزا دارای ارتباط متقابل باهمدیگر هستند و ارتباط به گونه‌ایست که موجب هم افزایی و اتحاد میان بازیگران در ترسیم استراتژی های کلان و اصلی برقرار می‌شود (الوانی، ۱۳۸۸: ۳). به تعبیری دیگر می‌توان گفت الگوی حکمرانی خوب هنر سازو کار و تعامل میان نیروهای اجتماعی یعنی بازار، دولت و جامعه مدنی است (Elsnhans, 2001: 35). در این ساختار بروری تصمیمات و اجرای سیاست ها کلی ضمن گوناگونی و تضارب نظرات یک توافق کلی و کلان وجود دارد (Borzil, 2008: 5). بدینسان حکمرانی خوب با قراردادن عناصر اصلی عرصه زیست اجتماعی در کنار همدیگر و به رسمیت شناختن جایگاه بازیگران غیردولتی زمینه را برای رسیدن به حکومت مردم سالار ودموکراتیک فراهم می‌کند.

در بخش دوم که شاخص های حکمرانی خوب را برای یک نظام سیاسی به دوجه سلبی و ایجابی تعریف می‌کند. در حقیقت کیفیت و ماهیت دولت را ترسیم می‌کند. شاخص های سلبی عبارتند از: ۱- کیفیت قوانین و مقررات ۲- ثبات سیاسی و عدم خشونت ۳- کنترل فساد. اما شاخص های ایجابی عبارتند از: ۱- حاکمیت قانون ۲- حق اظهارنظر وپاسخگویی ۳- کارایی و اثر بخشی دولت. بهبود شاخص های ایجابی در روند ترقی و توسعه کشور کارساز است. این در حالی که ارتقاء شاخص های سلبی (بی‌ثباتی سیاسی، فساد و مقررات اضافی) روند امور را مختل می‌کند. جوهره و ماهیت دولت در این ساختار بخوبی دربخش دوم می‌توان ملاحظه کرد. در حقیقت شاخص های دولت و نظام سیاسی در این ساختار خود مبنایی برای تقویت همکاری و ساختار متحد اجتماعی است؛ از آنجایی که تمام تکالیف و حقوق را جنبه عملی می‌بخشد.



همان‌گونه که گفته شد با استقرار و سازماندهی این ساختار نقش شهروندان در اداره عمومی برجسته می‌شود و بر حقوق و مطالبات آنها در قبال حکومت و نظام سیاسی تاکید فزاینده‌ای می‌شود. به‌طور کلی مسئولیت‌پذیری بیشتر دولت در قبال شهروندان نمایان‌تر خواهد شد. این الگو به برقراری مقررات و مناسباتی در خصوص رابطه بین شهروندان با یکدیگر و دولت در درون و بیرون از مرزهای خود آنها و به نوعی برقراری فرهنگ نوین رژیم حقوق بشر منجر می‌شود (کریمی‌مله، ۱۳۹۱: ۱۷). البته هر سه بخش حکمرانی خوب در جهت تنظیمات کلی و اهداف کلان جامعه نقش و جایگاه مشخصی را بر عهده دارند که در قسمت بعدی بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

۳. نقش و جایگاه دولت و جامعه در الگوی حکمرانی خوب

در این بخش وظایف و قابلیت‌های اجزای گوناگون الگوی حکمرانی خوب و همچنین

نقشی که آنها در جهت تحقق اهداف کلان پیش رو دارند را مشخص می‌کنیم. در قسمت اول دولت و جایگاه آن را تشریح و در قسمت بعد در مورد جامعه مدنی و بخش خصوصی صحبت می‌کنیم:

الف. نقش و جایگاه دولت در الگوی حکمرانی خوب

دولت در ادبیات حقوقی و سیاسی دارای بارخاص معنایی و اجزایی برای آن تعریف می‌کند که عبارتند از: ۱- حکومت، ۲- حاکمیت، ۳- سرزمین، و ۴- جمعیت. در این پژوهش دولت در قالب حکومت مدنظر است که در حقیقت فرآیند اجرای منظم سیاست‌ها و تصمیمات مقامات اداری درون یک دستگاه سیاسی در قلمرو معین که اقتدار آن در اجرای سیاست‌هایش بر مبنای یک نظام حقوقی و با استفاده از زور حفظ می‌گردد. این نهاد معمولاً از سه بخش یا قوه که عبارتند قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه تشکیل می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۷: ۳۲۵-۳۲۴). البته در کنار این سه قوه می‌توان به موسسات و نهادهای عمومی غیردولتی، شهرداری ها و قوای نظامی اشاره کرد.

همان طور که در قسمت قبل گفته شد در قالب الگوی حکمرانی خوب دولت به ظرفیت اجرایی یا فنی یا به عبارتی زیرساخت های قانونی و سازمانی نیازمنداست. از جمله نهادینه ساختن قوانین و هنجارهایی که به مقامات دولتی انگیزه می‌دهد تا طبق منافع جمعی عمل کنند و در عین حال فساد و فعالیت خود سرانه را محدود سازد. به قوه قضائیه مستقل، بازبینی ها و تراز کردن های نهادی از طریق تفکیک قوا و نظارت کارآمد وابسته است که بتواند با هم مانع از فساد و فعالیت خودسرانه دولت شوند. ایجاد و پیش بینی دستمزد رقابتی برای کارمندان دولت، افراد مستعدتری در درون خود جذب می‌کند و تخصص‌گرایی و صداقت را افزایش می‌دهد (دفتر بررسی‌های اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۳: ۱۱۲).

می‌توان گفت در حکمرانی خوب، دولت ساخت آفرینی است به جای آنکه فقط خود را فعال در همه امور تلقی کند و متصدی همه امور شود به یکی از شرکای اداره امور مبدل می‌کند. دولت‌ها با دمیدن جان تازه در نهادهایش توانمندی اش را بهبود می‌بخشند. بنابراین دولت فرآیندها را هم در سطح ساختار و تشکیلات کلان و هم در جزء به گونه‌ای پیاده سازی می‌کنند

که شهروندان می‌توانند از خدمات بهتر و با کیفیت مناسب بهره‌مند شوند. بر این اساس استگلیتز ده اصل را به مثابه خط مشی‌های اصلی حضور مکمل حکومت در کنار بخش‌های دیگر مد نظر قرار می‌دهد: ۱- حاکمیت قانون و هنجارهایی که موجب افزایش انگیزه کارکنان برای خدمت به منافع عامه می‌شوند. ۲- وجود قوه قضاییه مستقلی که موجب ایجاد ظرفیت قضایی مناسب برای نظارت بر اجرای قانون شود. ۳- تفکیک قوا و همتراز سازی آنها به گونه‌ای که امکان موازنه و مراقبه میان آنها فراهم آید. ۴- استخدام و ترفیع افزایش حقوق کارگران بر اساس منطقی شایسته سالار. ۵- به پیمان سپاری فعالیت‌ها به گونه‌ای که موجب کاهش هزینه‌ها و افزایش کیفیت انجام کارها شود. ۶- استفاده از مزایده و مناقصه در معامله‌های دولتی به گونه‌ای که حتی المقذور منافع ملی را در هر معامله بیشینه سازد. ۷- توجه به عملکرد و نتایج در هنگام انعقاد قراردادها. ۸- تلاش برای نیل به اجماع در فراگرد خط مشی‌گذاری عمومی. ۹- تمرکز زدایی و افزایش سطح مشارکت عمومی در اجرای طرح‌ها و برنامه‌ها. ۱۰- مبارزه با فساد و رفتارهای خودسرانه (پورعزت، ۱۳۹۳: ۲۷۰).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود نقش دولت در شکل‌گیری زمینه‌های ساختی، نهادی و همچنین پیش‌بینی سیاست‌ها و راهبردهای کلان در الگوی حکمرانی خوب بسیار قاطع و برجسته است. لذا در جهت تحقق این موضوع کارکرد و ساختار دولت به طراحی فرآیندهایی نیازمند است که عبارتند از:

گام نخست: دولت ظرفیت‌ساز^۱ در این مرحله دولت زمینه را برای تقویت ظرفیت‌های نهادی و سازمانی و همچنین سازوکارهای تقویت استقلال قوا و نهادها، احتراز از انسداد سیاسی را برای نظارت و کنترل به کار می‌بندد.

گام دوم: دولت انطباق‌گرا^۲ در این مرحله به تقویت ظرفیت‌های استخراجی و پاسخگویی دولت پرداخته می‌شود تا از طریق نظام ملی، خود را با شرایط شمول داخلی و خارجی و پاسخگویی به نیازهای برآمده از مراحل قبل سازگار سازد. تقویت جنبه دولتی در بخش‌های پیشرفته، تقویت آزادی عمل نهادها و بازیگران اقتصادی و علمی داخلی با محیط بیرونی و همچنین تقویت

^۱. Capability Building State

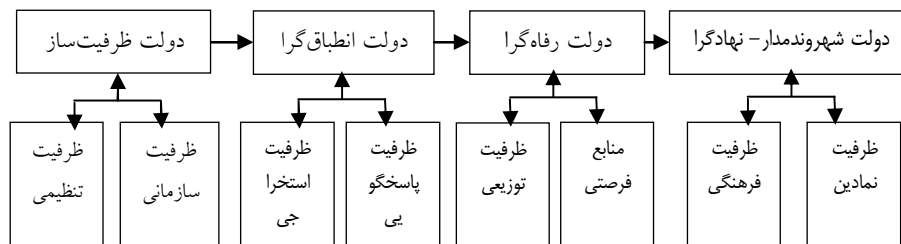
^۲. Adaptablestate

سرمایه اجتماعی موضوعات مهمی تلقی می‌شود.

گام سوم: دولت رفاه‌گرا (عدالت محور)^۱: در این مرحله به تقویت ظرفیت‌های توزیعی و منابع فرصت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پرداخته می‌شود. دولت اقداماتی مانند افزایش منابع عمومی، برقراری توازن و تعادل در سطح توسعه مناطق مختلف، گسترش نظام جامع تامین اجتماعی و فرآیند دموکراتیک سازی از طریق پذیرش پلورالیسم سیاسی و توزیع قدرت سیاسی انجام می‌دهد.

گام چهارم: دولت شهروندمدار- نهادگرا^۲: در این مرحله تقویت ظرفیت‌های نمادین و فرهنگی توسط دولت پیگیری می‌شود. نقش عوامل غیردولتی و غیرسیاسی در برقراری نظم، امنیت، ثبات و اداره عمومی افزایش می‌یابد و از نقش دولت در بخش‌های دیگر کاسته می‌شود. بنابراین دولت در این مرحله به تقویت نهادهای مدنی، مشارکت داوطلبانه و فعال شهروندان، حکومت‌های محلی و افزایش تعامل میان نهادها و بازیگران مختلف می‌پردازد (جعفری و ذوالفقاری، ۱۳۹۳: ۸۹-۸۷). در پایین فرآیند گام به گام این چهار مرحله به صورت زیر ترسیم می‌شود.

فرآیند عملیاتی نقش دولت در ساختار حکمرانی خوب



با توجه به فرآیندها و روش‌های مورد اشاره دولت با قالب ماهیتی و سازمانی خود در برقراری الگوی حکمرانی خوب نقش زیربنایی دارد. ماهیت و ویژگی‌های سازمانی دولت در وجوه دموکراتیک، مشارکتی، پاسخگویی، عدالت محوری و اثر بخشی بودن می‌توان دید (شریف‌زاده و قلی‌پور، ۱۳۸۲: ۱۰۶). لذا کارکرد دولت به صورت حافظ مالکیت خصوصی، برقرار

^۱. Walfer State

^۲. Instution-Civil state

کننده امنیت، تامین کننده منافع فردی و اجتماعی، جبران کننده شکست‌های بازار، توزیع کننده عادلانه درآمدها نمایانگر می‌شود و در کنار دو ضلع دیگر به عنوان همکار و نه رقیب پویایی و تحرک جامعه را تضمین می‌کنند.

ب. بخش خصوصی و جامعه مدنی (همکار دولت) در حکمرانی خوب

پایه و مبانی تفکر در عصر جدید بر فرد گرایی نهفته است. حوزه خصوصی هم برای تحکیم فردگرایی و هم برای بهره‌های شخصی شکل گرفت. این بخش عهده دار ایجاد اشتغال، درآمد، تولید، تجارت و کسب و کار است که از کنترل دولت خارج است. تحکیم این حوزه زمینه را برای شکل‌گیری جامعه مدنی فراهم می‌کند.

تکوین نهایی جامعه مدنی مربوط به دوره شکل‌گیری دولت‌های ملی و گسترش سرمایه داری است. بر این اساس گفته می‌شود یک جامعه مدنی بالغ حداقل از سه عنصر فردگرایی، مالکیت و بازار تشکیل شده و فراهم کننده فرصت ابراز وجود مردم و شهروندان است. هگل و مارکس که از سردمداران تئوریک جامعه مدنی هستند به این عناصر جامعه مدنی توجه دارند.

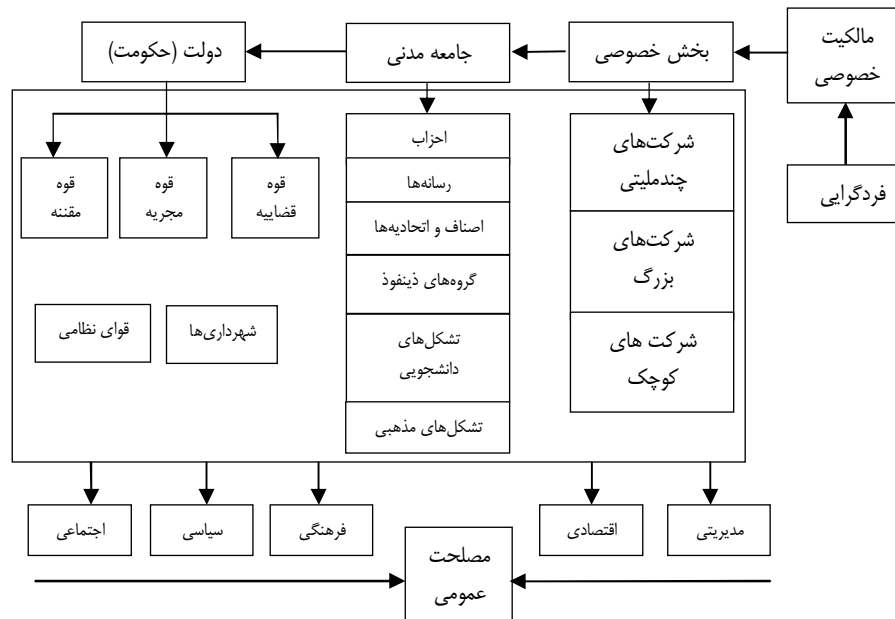
جامعه مدنی در حقیقت ساختی از حوزه روابط اجتماعی که از سطح نیروی حیات جمعی شهروندان برخاسته است و در برابر دولت قرار می‌گیرد، اما در برابر دولت قرار گرفتن به معنای تضاد و تقابل آن با دولت نیست، بلکه منظور حایل شدن جامعه مدنی میان فرد و ساخت قدرت سیاسی یا دولت که از دخالت آن آزاد است. می‌توان گفت جامعه مدنی مجموعه‌ای از نهادها، موسسات، تشکل‌ها، انجمن‌ها و گروه‌های خصوصی و مدنی را در بر می‌گیرد که به کنش اجتماعی می‌پردازند. لاری دایموند جامعه مدنی را حوزه زندگی اجتماعی سازمان‌یافته، خود آفریننده، به شدت خود یاریگر و مستقل از دولت می‌داند که خودمختار و پاینده به نظامی حقوقی یا مجموعه‌ای از قوانین مشترک است که شهروندان به بیان خواسته‌ها، منافع، اندیشه‌ها و تبادل اطلاعات می‌پردازد (بشیریه، ۱۳۷۴: ۳۲۹). بر این اساس حالت ایده آل حاکمیت جامعه مدنی آن است که در آن قدرت به گونه‌ای روان و برنامه ریزی شده بین گروه‌های اجتماعی و گوناگون جریان یافته و دست به دست شود. در این حالت قدرت در بستر قانون جریان می‌یابد و هر دسته و گروه به فراخور حال و بزرگی و کوچکی اش از آن بهره‌مند می‌گردد. بنابراین جامعه مدنی

الگوی حکمرانی خوب؛ جامعه همکار و دولت کارآمد در مدیریت توسعه

عرصه قدرت اجتماعی است، در حالی که دولت عرصه قدرت سیاسی و آمرانه است (بشیریه، ۱۳۸۶: ۵۶۷). در واقع به نظر هابرماس جامعه مدنی در جامعه مدرن چیزی جز نهادینه شدن کامل عقلانیت تفاهمی نیست که می‌تواند عرصه های مدیریتی دولت و قدرت سیاسی را پشتیبانی و به نقد بکشد.

از نظر الکسی دو توکویل جامعه مدنی در راستای توسعه دموکراسی و گسترش حقوق فردی و ارج نهادن به تفاوت های فردی و تنظیم ساختاری رابطه دوجانبه جامعه و دولت شکل و بسط پیدا کرد. با گسترش جامعه مدنی، ضمن اینکه نقش و کنش های اجتماعی در جهت گروهی و محدود حرکت می‌کند ولی کارکرد عمومی و سراسری دارد و در شبکه اصلی انجام می‌گیرد و سرعت حرکت در جهت مسیر اصلی جامعه تسریع می‌بخشد. بنابراین دولت با ابزارهای سازمانی و نرم افزاری تشکل ها و اصناف را به رسمیت می‌شناسد و زمینه را برای گسترش و تحکیم مشارکت های همگانی فراهم می‌کند از سوی دیگر تشکل ها و اصناف در جامعه مدنی به اصول و قواعد نهادینه شده در آن جامعه احترام می‌گذارند (قاسمی، ۱۳۸۹: ۹۹).

مدل جامعه همکار در الگوی حکمرانی خوب



۴. تاثیرات شاخص های الگوی حکمرانی خوب بر مدیریت بخش های توسعه

با توجه به دوبرخشی قبل که دولت را با ویژگی ها و کارکردهای خود نشان دادیم و همچنین به وضعیت نیروهای مختلف اجتماعی در قالب الگوی حکمرانی پرداختیم، در این بخش به ارزیابی و تاثیرات استقرار الگوی حکمرانی و تشکیل جامعه همکار بر بخش های مختلف توسعه خواهیم پرداخت؛

الف. مدیریتی (اثربخشی و هدفمند)

در یک منظر کلی نظام اداری دو کار اساسی برای نظام سیاسی انجام می دهد؛ ۱- مشورت به رهبران سیاسی در زمینه تدوین، بررسی، اجرای خط و مشی و تخصیص منابع. ۲- هریک از کارکنان دولت از طریق ساختار و سلسله مراتب اداری، به اصطلاح در برابر هیات دولت و در نهایت در برابر مردم پاسخگو است (شجاعی، ۱۳۸۱: ۳۲). نظام اداری در هر کشور وسیله عمده ای برای استمرار و تداوم بخشیدن به نظام حکومتی، تحقق اهداف حکومتی و آماده کردن جامعه برای پذیرش تغییرات و تحولات ناشی از توسعه اقتصادی - اجتماعی است. نظام اداری همچنین ماشین اجرایی دولت به حساب می آید که مرتبط با هر سه قوه است و این ماشین اجرایی ابزار چهارگانه ای (قوانین و مقررات، ساختار تشکیلاتی، سیستم ها و روش ها و منابع انسانی) جهت ایفای نقش خود را در اختیار دارد (میرسپاسی، ۱۳۷۸: ۲). در مجموع سازمانهای اداری یکی از نهادهایی هستند که در مرحله داده و نیز نهاده نظام عمل کرده و میزان پاسخگویی آنها نسبت به نیازهای جامعه در کاهش تشنجات و افزایش مشروعیت نظام سیاسی موثر هستند.

بر این اساس حکمرانی خوب نیز مستلزم فرآیندها و نهادهایی است که حاصل آن تامین نیازهای جامعه، توأم با بهترین استفاده از منابع در دسترس می باشد. در حقیقت اولین مرحله در حکمرانی خوب نظام اداری و بورکراسی شایسته و توانمند است. نظام اداری و تناسب منطقی آن موجب می شود که دولت قدرت پاسخگویی و اثربخشی خود را افزایش دهد. در دیوان سالاری های بزرگ و حجیم به طور مداوم بر شدت و رشد هزینه های دولتی و نیز فساد اداری و مالی افزوده می شود. این روند در چرخه های تکراری به کسری بودجه دولت و سرانجام افزایش شاخص تورم نیز منجر می شود. در این گونه کشورها سهم بالایی از تولید ناخالص داخلی به

الگوی حکمرانی خوب؛ جامعه همکار و دولت کارآمد در مدیریت توسعه ◇

عنوان هزینه دولتی اختصاص می‌یابد و از این جهت زمینه تحرک بخش‌های غیردولتی فوق العاده محدود می‌شود (کمالی، ۱۳۸۸: ۲۶-۲۰). می‌توان گفت اصلاحات و روند نظام اداری در قالب حکمرانی خوب با تاکید بر دگرگونی فرهنگی و فرهنگ سازمانی مترقی، پاسخگویی و حفظ حقوق مردم، اجرای شایسته سالیاری، متناسب سازی منابع انسانی موجود و توانمند سازی آن‌ها، برقراری نظام ارزیابی عملکرد و اصلاح نظام پرداخت در حوزه منابع انسانی، منطقی سازی و الکترونیک کردن فرآیندهای سازمانی، تمرکززدایی اداری و مالی، سیستم‌ها و روش‌های نوین ارائه خدمات، به‌کارگیری روش‌ها و فن‌آوری‌های مناسب در حوزه ساختار دولت، کاهش فساد اداری و تاکید بر مدیریت‌های محلی تعریف می‌شود (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۳۲۰).



ب. سیاسی (مشارکت فراگیر)

اگر هدف اصلی هر نظام سیاسی در عرصه سیاست را توسعه سیاسی و دموکراسی دانست، مکانیسم‌های موجود در الگوی حکمرانی خوب بهترین عامل برای دسترسی به این هدف محسوب می‌شوند. ساختار الگوی حکمرانی خوب بر حقوق فردی و شهروندی از دو طریق تاکید می‌کند: ۱- همترازی بخش خصوصی و جامعه مدنی با دولت ۲- تشکل پیدا کردن خواسته‌ها و آزادی فردی در قالب شبکه‌های مختلف در جامعه مدنی. حکمرانی خوب در رابطه شبکه‌ای ای تحقق می‌یابد و در این رابطه همه اجزا در شبکه با هم ارتباطی هم‌ارز و هم‌سطح دارند و یکی را بر دیگری برتری نیست. تنوع در دانایی هست اما اولویت در دانایی پذیرفته شده نیست. زندگی در شبکه نفی سلطه است و بازیگرانی که در حلقه شبکه باهم زندگی می‌کنند تعامل و تعادل را پیشه می‌کنند. مفاهیم با یکدیگر را می‌آموزند و یاد می‌گیرند که چگونه با تفاوت‌ها و تنوع‌های دیگران کنار بیایند. آنها در اندیشه اینکه همه را همانند خود کنند نیستند و با ناهمانندی‌ها

و ناهمسانی خومی‌گیرند (الوانی، ۱۳۸۸: ۱).

در بستر احزاب، اتحادیه‌ها و سازمان‌های رسمی، صنفی، اقتصادی، اجتماعی - مدنی که متخصصان، اندیشمندان و در واقع توسعه‌سازان احساس امنیت کرده و می‌توانند بروزخلاقیت کنند (رفیعی، ۱۳۸۰: ۶۲). در اینجا سه مولفه اصلی پیشرفت یعنی آزادی، آگاهی و برابری خصوصا بین زن و مرد مطرح می‌شود. UNDP نیز خصوصیات و شاخص‌هایی برای حکمرانی خوب معرفی می‌کند که در آن بر پاسخگویی، اجماع محوری، مشارکت، قانون محوری، کارآیی و اثربخشی، عدالت و برابری، مسئولیت‌پذیری و شفافیت تاکید شده است (UN ESCAP, 2002). این شاخص‌ها در حقیقت بیان‌کننده روند روبه‌رشد و مترقی امور سیاسی در یک جامعه است. از خصوصیت‌های دیگر نظام سیاسی در این الگو حاکمیت قانون و پاسخگویی که از عناصر ذاتی و اصلی در یک نظام سیاسی مترقی و کارآمد است. رفتار برابر و بدون تبعیض با همه آحاد مردم در مقابل قانون و وجود نهادهای قضایی موثر و کارآمد و عادلانه شرط ذاتی و جدایی‌ناپذیر حمایت از حقوق شهروندان در مقابل سوء استفاده خودسرانه مقامات حکومتی از اختیارات و صلاحیت‌های خود و اعمال غیر قانونی سازمان‌ها و افراد می‌باشد.

تضمین حقوق بشر مهم‌ترین سنجه و معیار حکمرانی خوب به شمار می‌رود. مطابق حقوق بشر معاصر، هر رژیم سیاسی که به طور موثرتری از حقوق بشر و شهروندان خود در مقابل تجاوز و تعدی دفاع نمایند و مکانیزم‌های موثر حقوقی، سیاسی و اجرایی در اختیار شهروندان قرار دهد و خود را نسبت به آنان مسئول و پاسخگو بداند به همان میزان به حکمرانی خوب، شایسته یا مطلوب نزدیک خواهد بود (زارعی، ۱۳۸۳: ۱۶۰).

بنابراین در مجموع می‌توان گفت در نظام سیاسی مبتنی بر الگوی حکمرانی خوب ثبات و تعادل سیاسی، مشارکت در عرصه سیاسی و اجتماعی، برابری، تفکیک ساختاری، حاکمیت قانون، پاسخگویی هم در سطح سازمانی و حکومتی دیده می‌شود.

پ. اقتصادی (تسهیل‌کنندگی)

الگوی حکمرانی خوب منازعه بوجود آمده در اولویت به بازار یا دولت در توسعه اقتصادی از بین می‌برد و آن دو را مکمل هم می‌داند. بنابراین توانمندی ماهوی دولت در برنامه‌ریزی و نظارت و نقش فعالانه بازیگران اجتماعی در راهبری امور اقتصادی موضوع مهمی محسوب

می‌شود.

آزادی‌های قانونی و انتشار آزاد اطلاعات موجب تقویت آگاهی‌های عمومی و شفافیت اقتصادی و اجتماعی می‌شوند. وجود نهادهای جامعه مدنی مثل انجمن‌های صنفی، اتحادیه‌ها، احزاب و انتخابات آزاد و سالم به مردم یک جامعه قدرت می‌بخشد تا دولت‌ها را انتخاب، کنترل و برکنار کنند. این نهادها و رسانه‌های آزاد هستند که با پیگیری مطالبات گروه‌های مختلف مردم و رصد فعالیت‌های دولت می‌توانند هیولای دولت را رام کنند. بدون سازوکارهای پاسخگویی مناسب، ارتباطات حمایتی دولت و بخش خصوصی که البته برای توسعه ضروری است، حاصلی جز رانت و فساد ندارد (خالقی، ۱۳۹۵: ۱۹).

با توجه به وجود رسانه‌ها و شفافیت اطلاعات در الگوی حکمرانی خوب صاحبان کسب و کار از توانایی لازم برای نقد سیاست‌های اقتصادی نادرست دولت و مقابله با تغییرات نابجا در قوانین برخوردار هستند. در این فضا ریسک سرمایه‌گذاری کاهش پیدا کند و زمینه برای سرمایه‌گذاری و به دنبال آن افزایش تولید پیدا می‌شود. با چنین فضایی سرمایه‌انسانی هم افزایش می‌یابد. ارتقاء سرمایه‌انسانی از یک سو با سطوح بالاتر تولید در ارتباط است و تخصیص غیر بهینه منابع را کاهش می‌دهد (Stiglitz, 1986).

یکی از شاخص‌های دیگر که در قالب حکمرانی خوب مطرح می‌شود موضوع فساد است. در شرایطی که فساد در جامعه شایع شود افراد جامعه خصوصاً نیروهای انسانی با استعداد به جای استفاده از ابتکار و نوآوری خود سعی می‌کنند از رهگذر پرداخت رشوه و تبانی با مقامات دولتی، اقدام به کسب یک رانت قانونی یا مجوز دولتی نمایند. حال آنکه این افراد به طور بالقوه می‌توانند ظرفیت جامعه را از لحاظ پیشرفت‌های فنی ارتقا دهند. علاوه بر این وجود فساد، جذابیت‌های اقتصادی را برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی کاهش داده و بنگاه‌های دولتی را به سمت فعالیت‌های غیر رسمی که عمدتاً با پرداخت کمتر مالیات به دولت همراه است، سوق می‌دهد. وجود فساد درآمد‌های مالیاتی دولت‌ها را کاهش داده و از این طریق دولت‌ها را در اجرای وظایف خود که همانا ارائه خدمات زیربنایی و کالاهای عمومی مؤثر در فرایند تولید ناتوان سازد. (برادران شرکا و همکاران، ۱۳۷۸: ۳۶۶).

حوزه قانون و قانونگذاری به عنوان یکی از عناصر اصلی در الگوی حکمرانی خوب تلقی

می‌شود که رویه قانون گذاری به سمت کیفیت قوانین و عدم تدوین و تصویب مقررات و رویه هایی که برای رونق و رشد اقتصادی دست و پاگیرسوق می‌دهد. تدوین مقررات نامتناسب موجب خروج سرمایه های داخلی و باعث کاهش فعالیت های تولیدی و افزایش بیکاری در جامعه می‌شود. تدوین و اجرای مناسب قانون حقوق افرادی که به دنبال منفعت شخصی حفظ می‌شود و این خود موجب انگیزه و فعالیت می‌شود (شاه‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۵۱). قوانین و مقررات نامناسب موجب سردرگمی فعالان اقتصادی و محیط نامناسب فضای کسب و کار برای کارفرمایان و شاغلان را فراهم می‌کند.

بورکراسی شایسته در الگوی حکمرانی خوب ضمن پیش بردن سریع فعالیت ها به صورت سالم و بهینه احتمال سرمایه گذاری های موثر را افزایش می‌دهد. کیفیت نظام اداری، صلاحیت و شایستگی کارگزاران و استقلال خدمات همگانی موجب افزایش توان رقابتی اقتصاد و بهبود بهره وری عوامل تولید و سیاستگذاری ها و مدیریت ها در عرصه اقتصادی می‌شود (Baroo, 1991: 106).

با توجه به نکات مطرح شده می‌توان گفت که شاخص های موجود در حکمرانی خوب شرایط لازم برای بهبود در شاخص ها و متغیرهای گوناگون اقتصادی مانند تولید ناخالص داخلی، اشتغال، محیط مساعد کسب و کار و سرمایه گذاری فراهم می‌کند.

ت. اجتماعی (خدمت بهینه)

با توجه به همسازی بین نیروهای اجتماعی و فراگیری نهاد های سیاسی و اجتماعی در الگوی حکمرانی خوب در چه اول موجب برقراری عدالت در سطح روابط اجتماعی می‌شود. در این مدل حکومتداری هیچ گونه تفاوت جنسیتی، نژادی، سنی و غیره دیده نمی‌شود. این خود عاملی در بهبود شرایط متغیر های اجتماعی خواهد شد (اوغلو، ۱۳۹۳: ۱۱۸) و (Addink, Antony, 2010: 12).

یکی از ویژگی‌های حکمرانی خوب حاکمیت قانون است. حاکمیت قانون موجب می‌شود اقدامات و سیاستگذاری ها به خصوص در زمینه زیست انسانی، بهداشت و دیگر معضلات اجتماعی در محدوده علایق جمعی و ملی جمع بندی می‌کند و از دست اندازی های فردی و

گروهی جلوگیری می‌کند. گسترش دایره انتخاب همه افراد جامعه و ایجاد فرصت‌های برابر زندگی حفاظت از منابع طبیعی برای نسل‌های آینده را آسان‌تر می‌کند. حکمرانی خوب توانمندسازی، همکاری و مشارکت و ارتقای احساس تعلق و افزایش رضایتمندی، برابری و عدالت و در نتیجه کاهش یا زوال احساس محرومیت و تضعیف فرآیند قطبی شدن جامعه را تسهیل می‌کند. (کریمی‌مله، ۱۳۹۱: ۷۴).

حکمرانی خوب با تاکید بر تشکل‌ها، اتحادیه‌ها، سازمان‌ها و جوامع غیردولتی در عرصه‌های مختلف زمینه آموزش و یادگیری برای شهروندان فراهم می‌کند. این نهادهای غیردولتی حتی با گسترش فعالیت خود در ابعاد بین‌المللی می‌توانند زمینه توسعه پایدار و حل مسائل و آلودگی‌های زیست‌محیطی را فراهم کند.

حکمرانی خوب با شاخص‌های تاثیرگذار در عرصه اقتصادی که در قسمت قبل شرح آن داده شد برخی نارسایی‌های اجتماعی بر گرفته از وضعیت اقتصادی مانند فقر و بیکاری گسترده و مزمن را کاهش می‌دهد. این خود موجب تقلیل برخی معضلات اجتماعی دیگر مانند طلاق و اعتیاد می‌شود. در قالب فرآیندهای حکمرانی خوب برخی ابعاد خشونت‌ناپذیر مانند بیکاری گسترده و مزمن، روابط ناشی از رقابت ناسالم برای دستیابی به منابع در اثر موج مهاجرت، تهمت و لکه دار کردن افراد در زندگی روزانه و در گفتارهای عمومی نیز به وسیله خشونت‌ناپذیری که در شورش‌های قومی _ نژادی متجلی می‌گردد، بتدریج از جامعه برچیده می‌شود. (Markus and kirpitchencho, 2007:29-30)

باید گفت فقدان شاخص‌های حکمرانی خوب موجب ظهور دولت‌های شکننده منجر می‌شود. این دولت‌ها با معضلات اجتماعی توسعه نیافتگی پایدار، فقر و درآمد اندک کشور، اعمال تبعیض‌های منفی و برون‌رانی برخی گروه‌ها یا اقوام یا مناطق جغرافیایی و مشروعیت پایین و ثبات سیاسی اندک، ناتوانی در اعمال اقتدار و در ارائه خدمات روبرو است (یزدان‌فام، ۱۳۹۰: ۴۹-۵۰).

فساد و ناکارایی نظام اداری یک جامعه، تضعیف‌کننده بنیان‌های اخلاقی آن جامعه و ایجادگر انواع فساد اخلاقی- اجتماعی در جامعه محسوب می‌شود. در جامعه‌ای که انجام امور اداری بدون تقلب، رشوه، دروغ و پارتی‌بازی ناممکن باشد، افراد برای تسهیل در انجام امور خود

و جلوگیری از هزینه‌های بیشتر، به پیروی از قواعد فساد آور موجود روی می‌آورند. تداوم پیروی افراد از قواعد این نظام همه جا موجود، به تدریج نهادینگی این قواعد در سطوح کلی جامعه را در پی دارد. بخشی از گستردگی و عمق پدیده‌هایی چون دروغ، ریا، خود محوری منفی و... در جامعه نتیجه فساد و ناکارایی نظام اداری است که این اخلاق را بر مردم تحمیل کرده است. از طرف دیگر فساد و بورکراسی ناکارآمد خود عامل مهمی در افزایش هزینه‌ها و ناکارآمدی حوزه بهداشت و درمان و آموزش خواهد شد.

بر این اساس حکمرانی خوب با مترتب ساختن نظام اداری بر مبنای ساختارهای پویا و ضابطه مند، تبیین استراتژی دقیق در عرصه‌های مختلف، فرهنگ سازمانی مترقی و بهره‌گیری از نیروی‌های شایسته و لایق در کاستن معضلات اجتماعی، کاهش هزینه‌های بهداشتی و آموزشی، ایجاد اعتماد عمومی و در نهایت مشروعیت و ثبات برای نظام سیاسی عمل کند.

ث. فرهنگی (اعتماد نفس فردی و همبستگی ملی)

الگوی حکمرانی خوب دارای ساختاری متوازن، همساز که تعامل و تعادل بین نیروهای اجتماعی نمود بارز آن است. باتوجه به رفع تبعیض و بی‌عدالتی و همچنین حضور همه گیر و فراگیر یکایک همه افراد در مناسبات اجتماعی و سیاسی تعلق به کشور و در نهایت انسجام ملی شکل می‌گیرد. حضور و اعتماد نفس فردی را بالا می‌برد و آنها را برای رقابت در قالب‌های مشخص آماده می‌کند. در این نظام اجتماعی رفتار افراد ضابطه مند و در قالب قواعد و رویه‌های خاصی تعریف می‌شود و زمینه مفاهمه و اعتماد بین افراد ایجاد خواهد شد (Bendix, 1997: 120).

ساختار الگوی حکمرانی خوب ضمن تاثیر در تامین امنیت فیزیکی و مادی بر امنیت معنوی هم تاکید دارد و همان‌طور که گفته شد با قراردادن افراد در نقش‌های متفاوت و متنوع در شخصیت‌سازی و رضایت درونی و به نوعی امنیت معنوی و درونی او موثر خواهد بود. شفافیت و پاسخگویی در الگوی حکمرانی خوب اعتماد و رضایت شهروندان را فراهم می‌کند و در اتحاد و بسیج ملی می‌تواند راهگشا باشد. از طرفی دیگر آگاهی شهروندان یک جامعه از طروق مختلف مانند رسانه‌ها و حضور در شبکه‌ها و تشکل‌ها تقویت خواهد شد. مشارکت

سازماندهی شده و منسجم زمینه رفتاری و کارکردی با ثبات و قابل پیش بینی در آن جامعه شکل می‌دهد. بنابراین زمینه برای همکاری و ارتباط بین افراد با حفظ حقوق و تعیین مسئولیت‌ها نسبت به یکدیگر فراهم خواهد شد.

کارایی، پاسخگویی و فرهنگ سازمانی متری که در قالب حکمرانی خوب در نظام اداری ایجاد خواهد شد بر شخصیت، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی، حسن اعتماد بین افراد تاثیر گذار خواهد بود.

می‌توان یک رابطه دوجانبه بین فرهنگ و حکمرانی خوب ترسیم کرد؛ بینش و جهان بینی و رشد شخصیتی در سطح فردی و گروهی زمینه را برای ایجاد چشم اندازی چون حکمرانی خوب در تحولات عصر جدید پیش می‌آورد و به مجادلات گوناگون به شکل نهادی و ساختاری پاسخ می‌دهد. اما ساختار متوازن حکمرانی خوب و ویژگی‌های دولت نقش اصلی در رشد و شکوفایی شخصیت افراد خواهد داشت و انسان‌ها را در ارتباط با تحولات گوناگون اجتماعی همساز می‌کند.

نتیجه‌گیری

پیشرفت، ترقی و یا توسعه مقصود و سرمنزل بسیاری از برنامه ریزی‌ها و جهت‌گیری‌ها در سطح فردی، گروهی و ملی است. اصولاً توسعه در تمام سطوح نیازمند به برنامه ریزی، سیاست‌گذاری و مدیریت بهینه و موثر می‌باشد. یکی از منازعات اصلی که در این میان مطرح می‌شود اینکه توسعه در سطح ملی از دولت یا از جامعه شروع خواهد شد. اما بنظر می‌رسد دیگر این مجادلات به پایان رسیده است و دولت به تنهایی نمی‌تواند صادرات تمام امور را برعهده بگیرد.

امروزه در روند اجتماعی نیازمند به دولت با ویژگی‌های خاص و جامعه‌ای که بین اعضای آن همراهی و همکاری باشد. الگوی حکمرانی خوب و شاخص‌های آن عرصه جدیدی در نوع سیاست‌گذاری، ماهیت دولت و همچنین کنش نیروهای اجتماعی خواهد گشود که در آن توسعه بر پایه سازماندهی و مدیریت کیفی و کارآمد دولت و شراکت تمام نیروهای اجتماعی استوار است. بر این اساس امور اجتماعی با جهت مشخص و بر مبنای مصالح خصوصی و عمومی

نهادینه می‌شود.

زوایای گوناگون در زندگی اجتماعی ضمن تمرکز زدایی و پراکندگی دارای نقشه و جهت خاص خود می‌باشند و برنامه ریزی منطق و سیر مشخص خود را پیدا می‌کند. ماهیت و سازماندهی خاص دولت در این ساختار دولت را از سردرگمی و انحراف جهتی، کرداری و کارکردی به دور می‌سازد. نیروهای اجتماعی ضمن پرداختن به منویات خاص با سازماندهی در تشکل‌ها و قالب‌های مختلف از جهت و مسیر کلی دور نخواهند شد. این خاصیت‌های دوگانه در الگوی حکمرانی خوب موجب اعتماد و اعتقاد دوطرفه بین تمام بازیگران در سطوح گوناگون می‌شود. مبنای اولیه شکل‌گیری ساختار جهتی منطقی و عقلانی داشته لذا شاخص‌ها در زمینه‌های مختلف اجتماعی حرکت صعودی دارند.

در کشور ما ظرفیت‌های مختلف مانند قانون اساسی، چشم انداز ۲۰ساله و حتی برنامه‌های توسعه برای هدایت نظام سیاست‌گذاری به سمت برقراری الگوی حکمرانی خوب وجود دارد که با ابلاغ سیاست کلی نظام اداری و اخیراً سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی رویه‌ها و فرآیندها ی استراتژیک و راهبردی در جهت حرکت به مسیر الگوی حکمرانی خوب طراحی شده است. البته همان‌طور که گفته شد باید ابتدا دولت یا همان سه قوه با تمام زیر مجموعه‌های خود ضمن اتحاد و انسجام در بین خود وظایف محوله را به‌طور کامل و بر اساس منطق اولیه ساختار حکمرانی خوب انجام دهد و زمینه را برای ایفای نقش بخش‌های دیگر فراهم کند.

منابع فارسی

- افشارکهن، جواد (۱۳۸۸)، «نقد و بررسی کتاب توسعه دولت محور»، *فصلنامه توسعه اقتصادی*، دوره ۳۹، شماره ۲ تابستان (۳۷۳-۲۸۱).
- الوانی، سیدمهدی و محسن علیزاده (۱۳۸۶)، «تحلیلی بر کیفیت حکمرانی خوب در ایران»، *فصلنامه مطالعات مدیریت*، بهار، شماره ۵۳، صص ۲۴-۱.
- الوانی، سیدمهدی (۱۳۸۸)، «حکمرانی خوب شبکه‌ای از کنشگران جامعه مدنی»، *فصلنامه مدیریت توسعه و تحول*، صص ۵-۱.
- ایوانز، پیتر (۱۳۸۰)، *توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی*، ترجمه عباس زندباف و عباس مخبر، تهران، طرح نو.
- برادران شرکا، حمیدرضا و سعیدملک الساداتی (۱۳۸۷)، «حکمرانی خوب کلید توسعه آسیای جنوب غربی»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۴۸.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸)، *دولت و جامعه مدنی (گفت‌وگوهای جامعه‌شناسی سیاسی)*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، نشرنی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶)، *عقل در سیاست*، تهران، نگاه معاصر.
- پورعزت، علی اصغر و غزاله طاهری عطار (۱۳۸۹)، «کاربست حکمرانی خوب برای ملت‌سازی در پرتو مطالعات میان رشته‌ای»، *فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره سوم، شماره ۱، زمستان، صص ۱۹۳-۱۷۳.
- پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۷)، *مبانی دانش اداره دولت و حکومت*، تهران، انتشارات سمت.
- پورعزت، علی اصغر (۱۳۹۳)، *مبانی مدیریت دولتی*، تهران، انتشارات سمت.
- تودارو، مایکل (۱۳۸۷)، *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران، انتشارات وزیری.
- جعفری، علی اکبر و وحید ذوالفقاری (۱۳۹۳)، «امنیت ملی و توسعه پایدار: پارادایم پساواشنگتنی»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره سوم، شماره ۳، پاییز، صص ۹۴-۶۴.
- خالقی، امیرحسین (۱۳۹۵)، «تعامل دولت و ذینفعان توسعه»، *روزنامه دنیای اقتصاد*، ۲۲ بهمن.

- دفتر بررسی‌های اقتصادی (۱۳۸۳)، *حکمرانی خوب؛ بنیان توسعه*، به کوشش احمد میدری و جعفر خیرخواهان (ویراستاران)، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی،
- دوبلن، لوئی مورو (۱۳۷۵)، *جامعه‌شناسی اقتدار*، ترجمه علی سیلانیان طوسی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- دینی، علی (۱۳۷۰)، «تفاوت کیفی مفهوم رشد و توسعه»، *فصلنامه توسعه*، شماره ۱، صص ۶۷-۹۹.
- رفیعی، محمدحسین (۱۳۸۰)، *توسعه ایران: نقدی بر گذشته، راهی به سوی آینده*، تهران، نشر صمدیه.
- زارعی، محمدحسین (۱۳۸۳)، *حکمرانی خوب، حاکمیت و حکومت در ایران*، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۰.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۱)، *عقلانیت و آینده توسعه نیافتگی ایران*، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- شاه‌آبادی، ابوالفضل و نیما نیلفروشان (۱۳۹۲)، «تاثیر حکمرانی بر رشد بیکاری کشورهای منتخب توسعه یافته و در حال توسعه»، *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، سال ۲۱، بهار، صص ۱۶۴-۱۴۷.
- شجاعی، منوچهر (۱۳۸۱)، «تاملی بر مبانی نظری نظام‌های اداری ایران»، *مجله دانش مدیریت*، سال پانزدهم، شماره ۵۶.
- میرسپاسی، ناصر (۱۳۷۸)، «نگرشی راهبردی بر نظام اداری و توسعه»، *فصلنامه مدیریت دولتی*، شماره ۴۳، بهار، صص ۱-۱۰.
- شریف‌زاده، فتاح و رحمت‌الله قلی‌پور (۱۳۸۲)، «حکمرانی خوب و نقش دولت»، *فصلنامه فرهنگ مدیریت*، سال اول، شماره چهارم، پاییز و زمستان، صص ۹۳-۱۰۹.
- شریفیان‌ثانی، مریم (۱۳۸۰)، «مشارکت شهروندی، حکمرانی شهری و مدیریت شهری»، *فصلنامه مدیریت شهری*، شماره ۸، زمستان.
- شیروانی، علیرضا و فرجاد حاجیه‌رجبی (۱۳۹۰)، «حکمرانی خوب با تاکید بر سازمان غیردولتی»، *فصلنامه رسالت مدیریت دولتی*، سال دوم، شماره سوم، پاییز، صص ۳۰-۳۹.

- اوغلو، دارون و جیمز ای. رایینسون (۱۳۹۳)، *چرا کشورها شکست می‌خورند؛ ریشه‌های قدرت، شکوفایی و فقر*، ترجمه علی حبیبی، تهران، انتشارات نور علم.
- قاسمی، یارمحمد (۱۳۸۹)، «رابطه دولت و جامعه مدنی در ایران از منظر جامعه‌شناسی تاریخی»، *مجله علوم اجتماعی*، پاییز و زمستان، صص ۹۷-۱۰۳.
- قلی‌پور، رحمت‌الله (۱۳۸۷)، *حکمرانی خوب و الگوی مناسب دولت*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک و دانشگاه آزاد اسلامی.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، *جهانی شدن و جهان سوم: روند جهانی شدن و موقعیت جوامع در حال توسعه در نظام بین الملل*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کاظمی، حجت‌الله (۱۳۹۳)، «جهانی شدن و دولت‌های توسعه‌گرا؛ سویه‌های تغییر و تداوم نقش دولت در فرآیند توسعه»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۴، شماره ۱، بهار، صص ۲۱۶-۱۹۹.
- کریمی‌مله، علی (۱۳۹۱)، «تاملی نظری در نسبت حکمرانی خوب و امنیت ملی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال پانزدهم، شماره چهارم، زمستان، صص ۸۰-۴۳.
- کواسمی، ایوب (۱۳۹۰)، «بحران دولت-ملت و آینده احتمالی آن»، *دو فصلنامه علمی-پژوهشی سیاست نظری*، زمستان و بهار، صص ۱۰۲-۸۱.
- کمالی، یحیی (۱۳۸۸)، «حکمرانی خوب چیست؟»، *ماهنامه تدبیر*، شماره ۲۰۶، تیر.
- گرامشی، آنتونیو (۱۳۸۴)، *دولت و جامعه مدنی*، ترجمه عیاس میلانی، تهران، نشر اختران، چاپ دوم.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- لاریجانی، محمدجواد (۱۳۷۴)، *مشروعیت و کارآمدی*، تهران، سروش.
- لفتویچ، آدریان (۱۳۸۵)، *دولت‌های توسعه‌گرا*، ترجمه جواد افشارکهن، مشهد، مندیژ.
- میدری، احمد (۱۳۸۳)، «تغییر در سیاست‌های بانک جهانی و پیدایش نظریه حکمرانی خوب»، *نامه مفید*، شماره ۴۲، خرداد و تیر، صص ۱۱۸-۹۳.
- مور، برینگتون (۱۳۷۵)، *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۰)، *دولت‌های شکننده و امنیت انسانی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- یزدان فام، محمود (۱۳۸۱)، *دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن*، تهران، انتشارات روزنه.

English Source

- Abdellatif, Mohamad (2003), *Good Governance and its Relationship to Democracy and Economic Development*, Ministry of Justice Republic of Korea, pp. 1-27.
- Addink, Henk and Etc. (2010), *Human rights and Good Governance*, SIM Special, No.34, Universiteit Utrecht.
- Arndt, Christiane and Oman Charles (2008), *The Politics of Governance Ratings*, Maastricht University Maastricht Graduate School of Governance.
- Badie, B. and P. Birnbaum (1983), *The Sociology of the State*, Trans. Arthur Goldammer, Chicago, University of Chicago Press.
- Barro, Robert (1991), "Economic Growth in a Cross Section of Countries", *Quarterly Journal of Economics*, pp. 407-433.
- Barro, Robert (1996), *Determinants of Economic Growth: Across Country Empirical Study*, New York, Routledge.
- Barro, Robert (1999), "Determinants of Democracy", *Journal of Political Economy*, Vol.107, No.6.
- Bendixd, Renhard (1997), *Nation Building and Citizenship*, Bekeley: University of California Press.
- Borzil, Tanga (2008), "Good Governance in the European Union", *Berlin Working Paper on European Integration*, No.7.

- Elsenhans, H. (2001), "The Political Economy of Good Governance", *Journal of Perspective on Global Development and Technology*, No. 2, pp. 56-33.
- Fritz, Verna and Alina Rocha Menocal (2007), "Development State in the New Millennium: Concept and Challenges for a New Aid Agenda", *Development Policy Revive*, Vol.25, No.5, September, pp. 531-552.
- <http://www.fau.edc/caupa/spa/public/faculty/farazmand.html>.
- Kohn, Hans (1965), *Nationalism, Its Meaning in History*, Princeton and N.J., Von Nostrand.
- Markus, Andrew and Liudmila Kirpitchenko (2007), *Conceptualizing Social Chosen*, in: Andrew Markus and Etc., *Social Choshien in Australia*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Mclean, Iain (1996), *Oxford Concise Dictionary of Politics*, Oxford, Oxford University Press.
- Migdal, Joel S. (1998), *Strong Societies and Weak States: State- Society Relationship and State Capabilities in the Third Eord*, Princeton, Princeton University Press.
- Przewroski, Adam (2000), **Democracy and development** , Political Instutions and Well Being in TheWord1950-1990, Cambrig University press.
- Plumptre, Tim and Jhon Graham (1999), "Governance and Good Governance: International andAboriginal Perspectives", *Institute on Governance*, December 3.
- Manbach, R. W. (2005), *Deterritorizining Global Politice in Puchala*,

Modernity, Minneapolis, Minnesota University of Minnesota Press.

- Riggs, Fred W. (1984), *Development in Sartori, Giovanni (ed.), Social Sciences Concepts*, London, Sage Publications.
- Sapru, R.K. (2006), *Administration Theories and Management Thought*, Delhi, Published by Prentice Hall of India.
- Smith, A.D. (2007), "Nationalism in Decline?", In: M. Young et al. (eds), *Nationalism in a Global*, London, Sage.
- Stiglitz, Joseph (2003), *Globalization and Development*, in: David Held, *Mathias Koenig – Archibugi, Taming Globalization: Frontiers on Governance*, Cambridge, Polity Press.
- Stiglitz, J. (1986), *Economics of the Public Sector*, Edition 2, at: <http://www.norton&co.inc>.
- UNESCAP (2002), "What is Good Governance, on line", at: <http://www.unescap.org/huset/gg/gosermace.htm>.
- Wong, Joseph (2004), "The Adaptive Development State in East Asia", *Journal of East Asian*.
- Kaufmann, Daniel (2010), "The World Wide Governance Indicators: Methodology and Analytical Issues", *The World Bank Development Research Group Macro economics and Growth Team September*.